



رواق هنر و اندیشه 9

<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show.text/id/1125/order/1>

تلویزیون؛ ابزار یا بخشی از پیام

احمد پهلوانیان

تمام وسایل ارتباطی بر ما نفوذ دارند و روی ما کار می کنند. نتایج تاثیر آن ها از جهات شخصی، اقتصادی، زیبایی شناسی، روانی، اخلاقی، قومی و اجتماعی آن چنان شدید است که هیچ گوشه ای از وجود فیزیکی و روحانی ما را دست نخورده به حال خود رها نمی کنند.¹

راستی تکنولوژی رسانه را چه باید بدانیم؟ پرسش جدی و اساسی این است. آیا رسانه، مانند ظرفی است که قابلیت هر پیامی را دارد و هر مفهومی چه زمینی و چه آسمانی، چه دینی و چه غیر دینی را می توان در آن ریخت و به گیرنده و مخاطب عرضه داشت؟

یا این که رسانه به تبعیت از تکنولوژی خود دارای جهتی فطری و غایتی بالفطره است که نمی توان بدون در نظر گرفتن این جهت و غایت از آن بهره برد؟ در این صورت اگر ساده انگارانه پیامی را که با حقیقت و سمت و سوی رسانه هماهنگ و هم جهت نباشد بر آن تحمیل کنیم، خود و مخاطب را دچار تشنگی و پراکندگی در ارایه و دریافت پیام کرده ایم. در این صورت نه از رسانه بهره درست و به جایی کرده ایم و نه پیام را آن چنان که هست و آن گونه که باید، انتقال داده ایم.

دیدگاه اغلب و غالب همان نگاه اول است؛ دیدگاه ابزار انگارانه که بر این فرض متکی است که رسانه، ابزار است و این ابزار قابلیت انتقال و رساندن هر آن چه را شما اراده کنید، دارد. البته به شرط آن که بر تکنیک رسانه و فنون بهره بردن از آن مسلط باشیم. این تلقی سنتی که تکنولوژی و فن آوری را تنها یک وسیله برای دستیابی به اهدافمان بدانیم، هر چه که باشد، ظاهراً در تفکرات و اندیشه های فیلسوف بزرگ یونان باستان، ارسطو ریشه دارد.

او فن آوری را چنین تعریف می کند:

فن آوری، نظم و ساماندهی ای است، که انسان به اشیاء چون وسایل، آلات و ادوات، ماشین ها، مواد و علوم می دهد تا به اهداف خود نایل شود.²

بنابر تعریف ارسطو، فن آوری مانند یک پل، یک راه و یک نردبان است که شما را به هر کجا بخواهید، می تواند برساند. چاقو در دست آشپز، وسیله کار و ابزاری مورد نیاز برای آشپزی و آماده سازی غذاست و همین چاقو در دست انسان دیوانه یا جانی خطرناک، وسیله ای خطر آفرین است که می تواند به ریختن خون و کشته شدن انسانی منجر شود. به هر حال چاقو، چاقوست، از آن هر استفاده ای که بخواهید می توانید ببرید؛ بستگی دارد شما چه اراده کرده باشید. و این نگاه سنتی ابزار انگارانه همچنان در ذهن صاحب نظران و اصحاب رسانه به حیات خود ادامه می دهد. ژنرال سارنوف موسس آر. سی. اوان. بی. سی در سخنرانی خود به هنگامی که دانشگاه نوتردام به او درجه دکترای افتخاری می داد گفت:

رادیو و تلویزیون به صورت محصولات جدید و دنیای صنعتی به خودی خود دارای هیچ گونه ارزش منفی و یا مثبتی نیستند؛ تنها طریقی که مورد استفاده قرار می گیرد ارزش آن ها را تعیین می کند...³

ویلیبر شرام و دانشمندان دیگری که رابطه تلویزیون و سینما را با زندگی، خصوصیات اطفال و نوجوانان مورد بررسی قرار داده اند، همگی چنین نکته ای را به صورت یک اصل مسلم و نتیجه تحقیقات خود پذیرفته اند.

در مقابل دیدگاه ابزار انگارانه به تکنولوژی، دیدگاه دیگری است که تکنولوژی را فراتر از یک ابزار و وسیله می داند. بنابراین

دیدگاه، فن آوري در دل يك فلسفه شكل مي گيرد و فلسفه زندگي آفرينندگان آن فن آوري است كه آن را به منصفه ظهور مي رساند. تكنولوژي، جان و حقيقت آن فلسفه را در باطن و فطرت خود دارد و خواست ها و غايات انسان به عنوان سازنده و خالق تكنولوژي در آن تجلي و تجسم مي يابد. فن آوري به تعبير مارتين هايديگر انكشاف يك حقيقت است؛ حقيقتي كه ريشه در فلسفه تمدن و انسان هايي دارد كه آن را ايجاد کرده اند. انسان و تكنولوژي قابل تفكيك و جدائي از هم نيستند. در نهاد تكنولوژي، اقتضائات و غاياتي خفته و چون فطرت با وجود آن عجيب شده است كه با خواست، اندیشه و فلسفه زندگي تمدني كه بستر آن تكنولوژي است همسو و هم جهت است و شما هرگز نمي توانيد تكنولوژي را از اين اقتضاء، عريان کرده و سمت و سويي ديگر به آن بدهيد.

ديدگاه سنتي، فن آوري را برابر با مصنوعات و ابزار مي داند و نوآوري هاي فني را به سطح توليدات فني تنزل مي دهد. اما در ديدگاه هايديگر، فن آوري اسم نيست. بلكه فعل و فرايندي است كه در آن وجود انسان به صورت مرتبط با طبيعت شكل مي گيرد. فن آوري و انسان همانند معجوني خوراكي درآميخته و با هم تركيب شده اند. فن آوري صرفاً کاربرد علم نيست، شيوه هنرمندانه ساخت اجتماعي نيز هست. ⁴

اين چنين نيست كه تكنولوژي در اختيار و تسليم ما باشد. به نظر هايديگر، بزرگ ترين اشتباه در اين است كه ما تكنولوژي را از هر غايت و جهت فطري خالي دانسته و آن را ابزار دست خود بينداريم. او اعتقاد دارد:

وقتي كه از فن آوري به عنوان امري خنثي سخن مي گوييم به پدترين نحو درباره آن داوري کرده و با آن مواجه شده ايم. اين تصور كه امروزه از آن تجليل مي كنيم ما را از ماهيت و ذات فن آوري كاملاً گمراه ساخته است. ⁵

اگر تكنولوژي امروز جهان در دامان تمدن سكولار و دنيايي غرب به بار نشسته و به وجود آمده است، اين تكنولوژي تجسم و عينيت نكرش هاي فلسفي و اندیشه هاي بنيادين تمدن امروز غرب است و در اين صورت به سراغ آن تكنولوژي رفتن، همان و پذيرفتن زندگي زميني بدون آسمان همان؛

تلويزيون همان گونه كه اشاره شد جزيي از اين تكنولوژي است و بنا بر اين ديدگاه اين رسانه در ذات و نهاد خود غايتي فطري دارد كه آن، زميني، دنيايي و سكولار است.

ابزار، غايات خاصي دارند، ولي تكنولوژي فراتر از ابزار مي رود غايت در ذات تكنيك مستقر مي شود... تلويزيون و سينما ابزاري تكنولوژيك نيستند كه هر كس هر گونه بخواهد از آن بهره گيرد. ⁶

با اين فرض هميشه معارضه و جدال بين انسان و تكنولوژي در جريان است. انساني كه مي خواهد از تكنولوژي براي رسيدن به مقصود و هدف مورد نظر خود بهره گيرد از يك سو و از سوي ديگر تكنولوژي به عنوان ابزاري غايت مند و هدفدار در تلاش است تا خواست ها و غايت فطري ⁷ خود را به انسان تحميل كند.

راستي اگر هنرمند مسلمان بخواهد با بهره بردن از تكنولوژي رسانه، دست به خلق اثر هنري زده و پيام خود را كه همان تعاليم ديني است به مخاطب انتقال دهد، چه بايد كند؟ بر اساس اين ديدگاه كه بيان شد جز تسليم در برابر رسانه و فراموش كردن اهداف و آرمان هاي خود يا پشت پا زدن به رسانه و حذف آن- و در واقع حذف خود- چاره ديگري ندارد.

با اين هنر تكنولوژيك اكنون زده، نمي توان حقيقت ديني را ايجاد با به ظهور رسانيد. زيرا هر موجودي قابليت خود را دارد و هر صورت هنري به بيان معنايي خاص قادر است. ⁸

اعتقاد داشتن به اين ديدگاه و عمل كردن به آن در يك كلام يعني يا هيچ يا همه چيز؛ كه هيچ كدامش قابل قبول و پذيرفتني نيست. به نظر مي رسد در هر كدام از اين دو ديدگاه نوعي افراط و تفریط وجود دارد و صاحبان آن بخشي از يك پديده را به گونه اي افراطي در نظر داشته اند. ديدگاه اول ناشي از نگاهی بسيط و ساده به تكنولوژي است كه آن را تا سطح ابزاري ساده، تنزل داده و آن را خالي از هرگونه اثر و پي آمدي مي بيند. گويي كه ورود تكنولوژي به يك جامعه هيچ تغيير و دگرگوني در روابط و مناسبت ها ايجاد نمي كند و تنها سرعت نقل و انتقال و انجام امور زندگي را بالا برده و آسان مي كند. جري ماندر از انديشمندان معاصر غرب اعتقاد دارد:

تكنولوژي، تاثيرات عميقش را بر محيط، جريان زندگي، شيوه انديشيدنمان درباره خود و ديگران، نحوه تعامل ما با طبيعت و نيز بر چگونگي کاربرد انرژي در سيستم زندگي بر جاي مي گذارد. همه اين ها دگرگوني هاي بنياديني هستند كه در درون محيط زندگي ما به عنوان يك ساختار و سيستم واحد رخ مي دهند. ⁹

اما سريان دادن اين تاثيرات به ذات تكنولوژي و از آن به فطرت و سرشت تكنولوژي تعبير كردن نيز ناشي از نوعي نگاه افراطي به تكنولوژي و رعب به همراه شيفتگي بيش از حد نسبت به آن است؛ تا بدان جا كه هيچ كس نمي تواند در اقتضائات تكنولوژي كوچك ترين تغيير و دگرگوني ايجاد كند و جدال و مبارزه ميان انسان و تكنولوژي هميشه برياست و همواره با شكست انسان و قهر و غلبه تكنولوژي پايان مي پذيرد.

اين كه تكنولوژي به نوعي داراي روح و حقيقتي است كه با آن همراه است؛ اجمالاً حرفي پذيرفتني است. اما اين روح چيست و از كجا ناشي مي شود؟ آيا روح تكنولوژي، تنها فلسفه زندگي جغرافيايي است كه بستر شكل گيري و ايجاد آن فن آوري بوده است؟ اگر چنين باشد آيا اين حرف قابل قبول است كه اين فطرت، لحظه اي تكنولوژي را وانمي گذارد و انسان همواره مغلوب و مقهور

قدرت تکنولوژی است؟

بنیاد و اساس تکنولوژی نه فقط فلسفه و جهان بینی، بلکه علم به اضافه فلسفه است. ماده اولیه و خمیرمایه فن آوری، علم و دانش به همراه فلسفه زندگی است. پربدیهی است که علم، خنثی و بدون جهت گیری خاص در ذات خود است. علم را نه می توان دنیایی دانست و نه اخروی، نه زمینی دانست و نه آسمانی؛ برخلاف فلسفه که همواره دارای سمت و سویی ویژه خود است. بعد از رنسانس، علم و دانشی که قرن ها اندیشمندان فرزانه مسلمان اندوخته بودند، به دروازه های غرب راه پیدا کرد. فرمول ها، قواعد و قوانینی که زاینده اندیشه پربار و فرهیخته تمدن اسلامی بود، در دست دانشمندان اروپایی و در بستر فرهنگی، نوع تفکر و نگاه سکولار به خمیرمایه تمدن امروز غرب تبدیل شد.

زکریای رازی، خوارزمی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و ده ها و شاید صدها عالم و اندیشمند مسلمان از جمله افرادی هستند که غرب امروز و امدار اندیشه آن ها است. اگر اکتشافات و تلاش های علمی اینان نبود، هرگز ما امروز با تمدنی مثل تمدن مدرن غرب مواجه نبودیم؛ همان گونه که اگر آن جهان بینی زمینی و دنیایی در بین مردم اروپا به خصوص دانشمندان آن ها ایجاد نشده بود نیز هرگز از تمدنی که با آن روبرو هستیم هیچ خبری نبود.

تکنولوژی و فن آوری ای که در برهه ای از زمان، بشر به آن دست پیدا می کند، برخاسته از احساس نیاز مردم به آن تکنولوژی در وجود خویش است؛ نیازی که ریشه آن را در نگاه آن ها به زندگی باید جست و جو کرد.

همان گونه که می دانید اساس و پایه بسیاری از اختراعات و اکتشافاتی که امروزه به نام تمدن غرب ثبت و ضبط شده است قرن ها قبل از آن، در مناطق مختلف دنیا به خصوص مشرق زمین و در دل تمدن هایی چون تمدن اسلامی، اختراع شده بود؛ ولی هرگز بدان صورت که در تمدن غرب مورد بهره برداری قرار گرفت، از آن بهره نگرفته بودند. چرا که این نوع بهره برداری مدرن، نتیجه تغییر در نگرش، جهان بینی و نیازهای انسان غربی است.

انرژی هسته ای یک قانون طبیعت می باشد، که به صورت یک قاعده علمی درآمده است، که براساس آن هم می توان بمب اتم ساخت و هم به نیروگاه های پر قدرت هسته ای دست یافت. اما اگر می بینیم که بشر به دنبال ساخت بمب اتم می رود و به تکنولوژی آن دست می یابد، ناشی از نیازی است که با توجه به دیدگاه او به زندگی در وجود خود احساس کرده است.

علم در ذات خود جهت دار نیست. آن چه سمت و سوی ویژه خود را دارد، تکنولوژی است که برخاسته از دو عامل علم به اضافه فلسفه زندگی است.

اما آن چه که من از آن به سمت و سو تعبیر می کنم، با اقتضایات و غایات فطری لایتغیر که از ذات تکنولوژی قابل انفکاک نیست، تفاوت می کند. هر تکنولوژی با توجه به ساختار و جایگاهی که دارد، می تواند تاثیرات مثبت یا منفی متعددی داشته باشد. جری ماندن با این که از طرفداران حذف بعضی از بخش های تکنولوژی تمدن مدرن مانند تلویزیون از زندگی انسان است، حرفی دارد که به دیدگاه ذکر شده نزدیک است؛ او می گوید:

این ایده و توهم که تکنولوژی خنثی و فاقد اقتضایات اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی است، واقعا خطرناک است. شما به انرژی هسته ای و انرژی خورشید بنگرید، هر دو صورتی از انرژی هستند اما با تاثیراتی کاملاً متفاوت بر نظام زندگی و محیط زیست.¹⁰

در این جا می خواهم برای بیان منظوم از دو اصطلاح که با ذهن شما آشنا است، بهره بگیرم و هنوز مطمئن نیستم که بتوانند منظوم را کاملاً بیان کنند؛ آن دو اصطلاح عبارتند از جهان بینی و ایدیولوژی.

جهان بینی از هست و نیست و نگاهی که انسان نسبت به واقعیت و هستی دارد حکایت می کند و ایدیولوژی بیانگر باید و نباید و برنامه ریزی عملی زندگی است. بنابراین مینا که تکنولوژی دارای اقتضایات فطری است در واقع سخن از القاء و ایجاد نوعی جهان بینی توسط تکنولوژی است. ولی آن چه به ذهن می رسد، این است که آن چه در دل تکنولوژی نهفته است یک ایدیولوژی است نه جهان بینی. البته قبول دارم که این دو در رابطه مستقیم با یکدیگر و در حال تعامل هستند؛ یعنی جهان بینی اساس شکل گیری و پذیرش یک ایدیولوژی است و همین طور پذیرفتن یک رفتار خاص و ایدیولوژی می تواند بر جهان بینی انسان تاثیر بگذارد. ولی روشن است که این دو در دو سطح متفاوت قرار داشته و میزان عمقی که در اندیشه انسان دارند، مختلف است. یکی در سطح قرار دارد، که ایدیولوژی است و دیگری که جهان بینی باشد، در لایه های زیرین جا گرفته است.

تکنولوژی در مرحله نخست نمی خواهد و نمی تواند که دیدگاه ما را نسبت به هستی دستخوش تغییر و تحول کند؛ بلکه با ورود یک تکنولوژی به زندگی ما خواسته یا ناخواسته نوع روابط ما، نسبت ما به یکدیگر و حتی با طبیعت و رابطه ای که با هستی داریم، دچار تحول می شود. البته باید تاکید کنم که این تغییر در رفتار و ایدیولوژی می تواند بر جهان بینی و شناخت ما نسبت به هستی تاثیر بگذارد. اما این مطلب الزامی و همیشگی نیست. سیرت نامریی تکنولوژی که آن را باید در تاثیرات ناپیدا و زیرپوستی آن جست و جو کنیم، تغییر در شیوه، ضرب آهنگ و نوع زندگی ماست.

هنگامی که ابزار انتقال و مبادله تصاویر با سرعتی معادل سرعت برق وارد جامعه می شود، انقلابی فرهنگی را به جوش می آورد. انقلابی بدون سازماندهی و هماهنگی، بدون بحث و گفت و گو و مجادله، بدون جنگ و گریزهای پارتیزانی و بدون تهاجم یا مقاومت های چریکی. آن چه ساری و جاری است، یک ایدیولوژی تمام عیار است و البته نه در شکل متعارف و شناخته شده و

تاریخی آن، بلکه در قالب يك ایدیولوژی بی کلام و بی صدا که به دلیل همین عربانی از لفظ و کلام به مراتب قوی تر، نافذتر و فراگیرتر است.¹¹

با پذیرش يك تکنولوژی، شیون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی ما در ابعاد فردی و اجتماعی دگرگون شده و ناخواسته صورت زندگی جوامع دچار تغییر می شود.

اما به سراغ تلویزیون برویم. تلویزیون از آن جهت که دارای بعدی تکنولوژیک است، طبیعتاً همه آن چه گفته شد درباره تلویزیون نیز مصداق پیدا می کند. تلویزیون، يك تکنولوژی است که با ایدیولوژی خاص خودش در خانه های ما جای باز کرده و در حال ایجاد تغییر و تحول در شکل زندگی و رفتار ما است. تلویزیون با خمیرمایه ای ساخته شده که بخشی از آن دانش و قوانین علمی است و بخش دیگر فلسفه زندگی مخترعین آن و نیازی که در جوامع سازنده آن به وجود چنین رسانه ای احساس شده است.

همان گونه که وقتی ما به وسیله رسانه تلفن با دیگران ارتباط برقرار می کنیم، بدون توجه به این که چه می گوئیم و چه می شنویم، روابط ما دچار تغییر شده و از روابط شفاهی ما کاسته می شود. همان طور نیز بدون توجه به این که ما چه پیامی را در ظرف تلویزیون می ریزیم و قصد انتقال چه مفهومی را به وسیله آن به مخاطبین خود داریم، پیام ما و مفهوم مورد نظر ما آن گاه که در دست این رسانه قرار می گیرد، دستخوش تحول و دگرگونی می شود.

تلویزیون به عنوان يك تکنولوژی، خود و ایدیولوژی خود را بر پیام تحمیل می کند و بر آن تاثیر می گذارد و شاید همین، منظور مک لوهان باشد آن گاه که می گوید:

رسانه يك پیام است.

او معتقد است:

در حقیقت و در عمل پیام واقعی، عبارت از خود وسیله پیام رسانی یا رسانه است یا به عبارت ساده تر، تاثیر يك رسانه بر افراد یا جامعه به میزان شدت تغییرات در مقیاس ها و معیارها بستگی دارد که هر فن آوری جدید یا هر امتدادی از وجود در زندگی روزمره پدید می آورند. پیام يك رسانه یا يك تکنولوژی، تغییر در معیارها، آهنگ حرکات و مدل های زیستی انسان است. راه آهن برای بشر نه حرکت را ابداع کرد و نه حمل و نقل و چرخ و جاده را به ارمغان آورد؛ بلکه صرفاً موجب تشدید و تقویت عملکردهای موجود انسان شد و در نتیجه شکل تازه ای از شهرها و سبک های جدیدی از کار و تفریح را به وجود آورد. این ویژگی در تمامی نقاطی که راه آهن به آن جا نفوذ کرد قابل مشاهده است... بدون در نظر گرفتن محتوای رسانه ای که در این جا همان راه آهن است.¹²

البته این دیدگاه توسط اندیشمندانی که نگاهی ابزارانگارانه به رسانه و تکنولوژی دارند، بارها مورد تمسخر و هجو قرار گرفته است. اگرچه در رد این نظر، نیز هیچ دلیل محکم و متقنی آرایه نکرده و تنها به همان حرف های شعار مانند که تکنولوژی تنها ابزار است و ابزار پیام ندارد، کفایت کرده اند. عبارات پر از طعن علمی ژان کازنودر این مورد قابل توجه است:

در واقع این نوعی خیال پروری است که مک لوهان یا تکنیکی را به حساب آورده که در حال حاضر مطلقاً شناخته شده نیست و یا تکنیکی را مشابه تکنیکی که ما می شناسیم در نظر گرفته، منتها بسیار پیشرفته تر که طرز استفاده و اثرات آن با آن چه که می شناسیم قابل مقایسه نیست. در این صورت توصیف جامعه ای را که با چنین تکنیکی تحول پیدا می کند، چیزی جز جامعه شناسی تخیلی نمی توان نامید.¹³

بگذریم... آن چه در پی می آید توشه ای اندک است که به همت اهل نظر و اندیشه در خانه هنر و اندیشه گرد آورده شده است تا در آستانه همایش سراسری رسانه تلویزیون و سکولاریسم بیانگر دیدگاه اهالی و اصحاب اندیشه درباره مقوله مهم رسانه و سکولاریسم باشد.

این شماره رواق هنر و اندیشه را در قامت ویژه نامه ای دیدیم که در آن نشست های مقدماتی همایش، برای آگاهی علاقمندان به چاپ رسد تا در وقت موعود، پذیرای اندیشه های کارگشایان باشیم... تا چه قبول افتد.

در پناه حق

1. مک لوهان، هربرت مارشال به نقل از رشیدپور، ابراهیم؛ آینه های جیبی آقای مک لوهان، ص 25. 2. استوارت ام هوو، نات لاندبا؛ بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ؛ ص 90. 3. رشیدپور، ابراهیم؛ آینه های جیبی آقای مک لوهان، ص 15. 4. استوارت ام هوو، [و...]. بازاندیشی رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریانی نیا، ص 95. 5. استوارت ام هوو، [و...]. بازاندیشی رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریانی نیا، ص 97. 6. مددپور، محمد؛ سیر و سلوک در سینما، ص 74. 7. به



[تعبیر هایدگر. 8. مددپور، محمد؛ سیر و سلوك در سینما، ص 25. 9. ماه نامه سیاحت غرب؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ سال اول، شماره چهارم، مهرماه 1382، ص 17. 10. ماه نامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال اول، شماره چهارم، مهرماه 1382، ص 18. 11. پستمن، نید؛ زندگی در عیش، مردن در خوشی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، ص 328. 12. ملک لوهان، هربرت مارشال؛ برای درک رسانه ها، سعید آذری، صص 6-5. 13. کازنو، ژان؛ قدرت تلویزیون؛ علی اسدی، ص 50.](#)